

## تاریخ‌گذاری روایات بر مبنای تحلیل اسناد

نقد و بررسی روش‌شناسی خوتیر ینتل

سید علی آقایی \*

### چکیده

روایات در سنت اسلامی به عنوان منبعی مهم برای فقه، اخلاق، تفسیر و حتی تاریخ شناخته می‌شود؛ اما در میان خاورشناسان و حدیث‌پژوهان غربی، در وهله نخست به مثابه منبع اساسی برای شناخت تاریخی اسلام خصوصاً در سده‌های نخست حایز اهمیت است. همین امر موجب شده تا ایشان برای بهره‌گیری صحیح از این منبع اطلاعاتی به مذاقه در ارزش تاریخی آن بپردازند؛ بدین معنا که این روایات، به واقع، به چه دوره‌ای از تاریخ اسلام مربوط هستند و به لحاظ تاریخی، به چه فرد یا افرادی انتساب می‌یابند. این موضوع از زاویه‌ای دیگر مورد توجه عالمان حدیث مسلمان نیز بوده است و آن مسأله نقد سندی و متنی روایات و تمییز روایات مجعول و موضوع از روایات اصیل و معتبر است. همین‌جا تلاش‌های حدیثی اندیشمندان مسلمان و غربی با هم پیوند می‌خورد.

در مقاله حاضر دست‌آوردهای پژوهشی خوتیر ینتل، از پرکارترین حدیث‌پژوهان هلندی، در این باره توصیف شده و مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. از دیدگاه وی بخش عمده‌ای از این اطلاعات تاریخی در اسناد روایات نهفته است که باید با روش تحلیلی خاصی - که تا حد زیادی ابداع خود اوست - از دل اسانید روایات بیرون کشیده شود. حاصل این شیوه تحلیلی ارزش‌گذاری بر میزان اعتبار تاریخی اسانید و نیز تاریخ‌گذاری تقریبی برای ابداع و نشر روایات اسلامی است. در این پژوهش، ضمن بررسی مجموعه‌ای از روایات به عنوان نمونه، اصطلاحات تخصصی که ینتل در روش‌شناسی خود وضع کرده، معرفی و شیوه تحلیلی وی بر نمونه مذکور پیاده سازی می‌شود تا علاوه بر آشنایی نظری با این نوع پژوهش، نتایج آن در عمل آشکار گردد.

کلید واژه‌ها: تاریخ‌گذاری روایات، تحلیل اسناد، نقد سندی روایات، وضع، خاورشناسان، خوتیر ینیل.

## درآمد

در نظر بسیاری از حدیث‌شناسان اهل سنت روایتی که در یکی از کتب سته آمده باشد، نیاز به تحلیل تاریخی ندارد؛ خصوصاً اگر در بیش از یک جامع حدیثی از جمله بخاری یا مسلم یافت شود. به عبارت دیگر، نزد ایشان وجود روایت در این کتاب‌ها دلیل کافی برای تاریخی بودن اسناد آن به پیامبر ﷺ است.

در مقابل، از زمان انتشار پژوهش‌های گلدتسیهر<sup>۱</sup> و ساخت<sup>۲</sup> پرسش از تاریخ‌گذاری، خاستگاه و مرجع روایات، دغدغه اصلی اندیشمندان غربی بوده و هست.<sup>۳</sup> برای آنان وجود یک روایت منسوب به پیامبر ﷺ در یکی از جوامع حدیثی به خودی خود مستلزم آن نیست که این انتساب و جاهت تاریخی هم داشته باشد. بدین سبب، دانشمندان غربی بر آن شده‌اند تا با اعمال روش‌های گوناگون، شواهدی بر تاریخی بودن یا تاریخی نبودن این گونه انتساب‌ها ارائه کنند.

نوشتار حاضر با بررسی و موشکافی نمونه‌ای از این دست تلاش‌ها که در ضمن تحلیل مجموعه روایتی خاص صورت گرفته، روش‌شناسی حدیث‌پژوه بنام غربی، خوتیر ینیل،<sup>۴</sup> در تحلیل تاریخی روایات را بر اساس اسانید معرفی و مبانی روشی آن را شناسایی کرده و پاره‌ای انتقادات و ملاحظات مطرح درباره آن را ارائه می‌نماید. نمونه‌ای که در این پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته، مجموعه‌ای از احادیث منسوب به پیامبر ﷺ است که مضمون مشترک آنها نوعی نگاه تحقیرآمیز

1 . Goldziher, Ignaz.

2 . Schacht, Joseph.

۳. برای اطلاع از تاریخچه تفصیلی و پژوهش‌های صورت گرفته در این باره، ر.ک:

Harald Motzki, "Introduction", in idem (ed.) *Hadīth: Origins and Developments*, Ashgate 2004;

ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، «حدیث‌پژوهی در غرب: مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطور حدیث» در علوم حدیث، ش ۳۷-۳۸، قم، پاییز وزمستان ۱۳۸۴.

4 . Juynboll, Gautier H.A;

وی از خاورشناسان حدیث‌پژوه و پرکار معاصر است. دغدغه اصلی وی ردیابی خاستگاه و منشأ و نیز تاریخ‌گذاری روایات اسلامی است که محتوای کتاب‌ها و مقالات متعددی که از او منتشر شده به روشنی از آن حکایت دارد. علاوه بر مقالات و کتاب‌هایی که در مقاله حاضر به آنها ارجاع داده شده، برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های وی عبارت‌اند از:

"Some new ideas on the development of sunna as a technical term in early Islam", *JSAT*, 10, Jerusalem 1987, 343-383; "Some notes on Islam's first fuqahā distilled from early hadīth literature", *Arabica*, 39, Lieden 1992, 287-314; "Some thoughts on early Muslim historiography", *Bibliotheca Orientalis*, 49 (1992), 685-691; "Nāfi, the mawlā of Ibn Umar, and his position in Muslim hadīth literature", *Der Islam*, 70, Berlin/New York 1993, 207-244.

نسبت به زن است.

## طرح مسأله

چنان‌که بر مبنای پژوهش‌های حدیثی غربی نخواهیم بپذیریم که یک روایت صرفاً به دلیل این‌که در چند کتاب از کتب سته موجود است، از پیامبر است، در این صورت باید بررسی کرد که آیا ممکن است این روایت بر ساخته فردی دیگر بوده و بعداً نسبت آن به پیامبر جعل شده باشد؟

به عقیده ینبل غالباً نمی‌توان با ادله کافی ثابت کرد که کل اسانید یک روایت جعلی است. بدین سبب، وی برای پاسخ به سؤال فوق و تشخیص تاریخی بودن انتساب یا عدم انتساب آن روایت به پیامبر ﷺ، اسانید روایت را تحلیل می‌کند. وی، برای این منظور پس از شناسایی و گردآوری تمامی اسانید این روایت از کتب حدیثی،<sup>۵</sup> آنها را در نوعی نقشه با عنوان «شبكة اسناد» ترسیم می‌کند؛ زیرا به نظر وی نظریه‌پردازی درباره‌ی خاستگاه و مراحل تطوّر اسانید بدون بهره‌گیری از یک ابزار کمی دیدار عملی نیست.<sup>۶</sup> هدف ینبل از انجام این مقدمات، دستیابی به ابزاری است که به کمک آن بتوان به تاریخ تقریبی و منشأ احتمالی یک روایت دست یافت. این ابزار «حلقه مشترک» نام دارد. «حلقه مشترک» اصطلاحی است که بیشتر توسط شاخ و وضع شده<sup>۷</sup> و ینبل، در عمل، به طور گسترده‌ای آن را به کار بسته و مفهوم آن را بسط و گسترش داده است.<sup>۸</sup>

۵. البته وی به جای این‌که یکایک طرق اسانید را از جوامع حدیثی بازنویسی کند و سپس آنها را در یک شبکه با یکدیگر ادغام کند، یک راه میان‌بر پیشنهاد می‌کند: تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف اثر مزّی؛ هر چند بهره‌گیری از این کتاب در بادی امر کاری دشوار به نظر می‌رسد. برای توصیف دقیق‌تر از مزّی و ویژگی‌های کتابش و نیز شیوه استفاده از آن، ر.ک: مقاله ینبل در: E12، مدخل همزی.

۶. وجه تمیزه پژوهش‌های ینبل بهره‌گیری از ابزارهای دیداری (ترسیم نمودارهای اسانید روایات) است. وی بر آن است که این ابزار، اطلاعات پنهان در اسانید را بهتر نمایان می‌سازد. به علاوه، ینبل به جای بهره‌گیری از اصطلاحات انتزاعی متداول در علوم حدیث، اصطلاحات جدیدی وضع می‌کند که ناظر به همین وجه دیداری است که در ادامه مقاله با تعریف و کاربرد هر یک آشنا خواهیم شد. نگارنده برای حفظ ادبیات پژوهشی ینبل از معادل‌های همین واژگان در زبان فارسی استفاده کرده و از جایگزینی مصطلحات رایج در علم الحدیث پرهیز کرده است.

۷. ر.ک:

Josef Schacht, *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, "The Evidence of Isāds", PP. 163-172;

هر چند شاخ و آثار بعدی خود چندان به این اصطلاح توجه نکرده و در عمل آن را به کار نبرده است.

۸. البته مفهوم این اصطلاح نزد ینبل به مرور زمان کامل شده و گسترش یافته است. وی نخست این مفهوم را در فصل پنجم (ص ۲۰۶-۲۱۷) کتاب خود:

*Muslim tradition, Studies in chronology, provenance and authorship of early ḥadīth*, Sambridge 1983

به تفصیل شرح داده است. سپس عملاً آن را بر روی اسانید تعداد زیادی از روایات پیاده‌سازی کرده و در اثنای همین پژوهش‌ها به نکات جدیدی در این باره دست یافته و پاره‌ای از نتایج آنها را در مقالات مستقلی منتشر کرده است. برای مجموعه مقالات وی ر.ک:

Juynboll, *Studies on the Origins and Uses of Islamic Hadīth*, Aldershot 1996.

ینبل در اصلاحیه‌ای که در آخر کتاب اخیر افزوده، اذعان می‌کند که دیدگاه او درباره تحلیل اسناد دانماً در حال تغییر و اصلاح

ما در ادامه مقاله، ضمن تحلیل نمونه‌ای از روایات با مضمون تحقیرآمیز نسبت به زن، به شرح و تبیین دقیق اصطلاحاتی که ینبل وضع کرده، خواهیم پرداخت.

### روایت (۱)

نخستین روایتی که ینبل شیوه تحلیلی خود را با دقت بر روی آن پیاده کرده،<sup>۹</sup> حدیثی است که در آن ظاهراً پیامبر از زن به عنوان بزرگ‌ترین مایه اغوای مرد در زندگی یاد کرده است:

ما ترکتُ بعدی فتنه أصراً علی الرجال من النساء.

ینبل نخست با بهره‌گیری از کتاب *تحفة الأشراف مزی* (ج ۱، ص ۴۹، ش ۹۹) اسانید این روایت که در کتب سته آمده،<sup>۱۰</sup> گردآوری کرده و سپس با مراجعه به *مسند احمد بن حنبل*،<sup>۱۱</sup> *مسند الحمیدی*<sup>۱۲</sup> و *المصنّف عبدالرزاق*،<sup>۱۳</sup> اسناد نقل شده در آنها را هم به نمودار نهایی خود افزوده است (ر.ک:

↔ بوده است. برای برخی تکمله‌ها در این باره ر.ک:

id., "Early Islamic society as reflected in his use of isnāds", *Le Muséon*, 107, fasc. 1-2, Louvain-la-Neuve 1994, 152-159; id., "(Re)Appraisal of Some Technical Terms in Ḥadīth Science", *Islamic Law and Society*, 8:3 (2001), 303-307;

9. Juynboll, "Some Isnad-Analytical Methods Illustrated on the Basis of Several Woman-Demeaning Sayings from Hadith Literature", *Al-Qantara*, 10 (1989), pp. 343-384.

ینبل این مقاله را شش سال پس از تألیف کتاب *Muslim Tradition* نگاشته است که در این مدت شیوه‌ای را که در کتاب خود پیشنهاد کرده بود، بر روی تعداد زیادی از روایات پیاده کرده است.

۱۰. مزی هشت طریق برای روایت ذکر کرده که هر یک از آنها به یک خط تیره منتهی می‌شود:

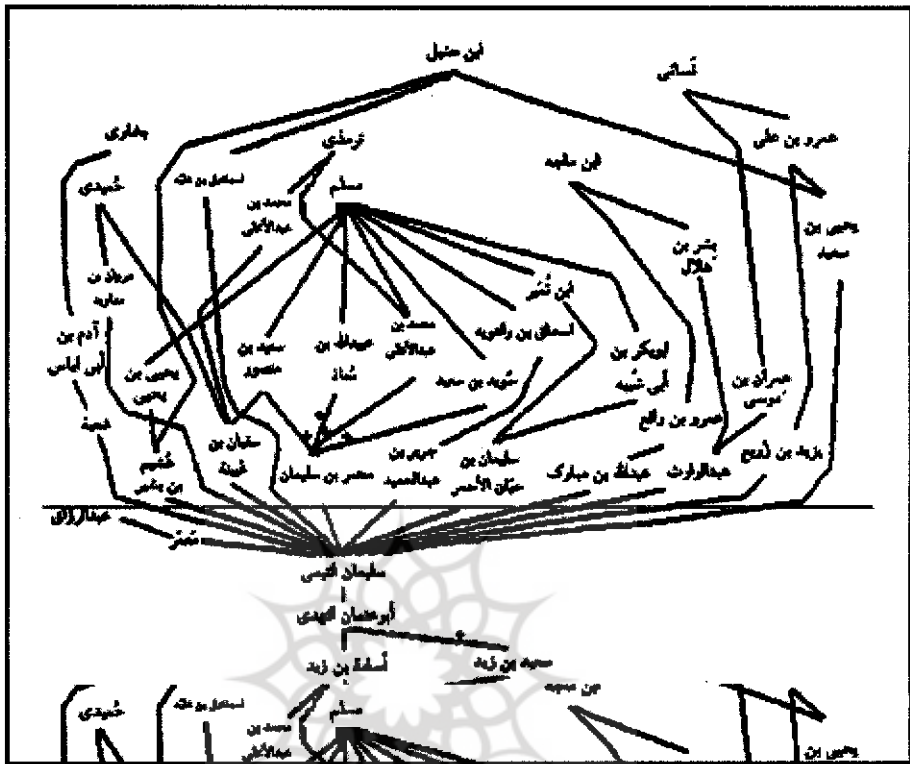
خ [بخاری] فی النکاح، عن آدم، عن شعبه - (ر.ک: صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۲۴)، م [مسلم] فی آخر الدعوات، عن سعید بن منصور، عن سفیان بن عیینة - و معتمر بن سلیمان - و عن عبیدالله بن معاذ و شوید بن سعید و محمد بن عبدالأعلی، ثلاثهم عن معتمر - و عن ابن نمیر و أبی بکر، کلاهما عن أبی خالد سلیمان بن حیان الأحمر - و عن یحیی بن یحیی، عن هشیم - و عن إسحاق، عن جریر - سئتهم عن سلیمان التیمی، عن عثمان به، و فی حدیث المعتمر خاصة عن أسامة و سعید، و لم يذكر سعید بن منصور فی حدیثه «سعید بن زید» (ر.ک: صحیح المسلم، ج ۸، ص ۸۹)، ت [ترمذی] فی الاستئذان عن محمد بن عبدالأعلی به، و قال: حسن صحیح، و لا تعلم أحداً قال فی هذا «عن سعید» غیر معتمر (ر.ک: سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۹۲-۱۹۳)، س [سنائی] فی عشرة النساء (فی الکبری) عن عمرو بن علی، عن یزید بن زریع - و یحیی بن سعید - و عن عمران بن موسی، عن عبدالوارث - (ر.ک: سنن الکبری، ج ۵، ص ۳۶۴، ۴۰۰)، ق [ابن ماجه] فی الفتن، عن بشر بن هلال، عن عبدالوارث - و الفتن عن عمرو بن رافع، عن عبدالله ابن المبارک - أربعهم عن سلیمان التیمی به (ر.ک: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۵).

روی خطوط تیره باید نام راوی درج شود که مزی نام او را جلوتر - یعنی پس از این که همه طرقی را که این شخص خاص در آن مشترک است، ذکر کرده - آورده است. در واقع، عبدالصمد شرف‌الدین، محقق مزی، خوانندگانش را به وسیله این خط تیره از وجود یک «حلقه مشترک» یا «حلقه مشترک جزئی» آگاه می‌سازد. شرح این دو اصطلاح تخصصی که ینبل در شیوه تحلیلی خود به کار می‌برد، در ادامه مقاله خواهد آمد.

۱۱. حدثنا عبدالله حدثنی أبی، ثنا یحیی بن سعید، ثنا التیمی و إسماعیل، عن التیمی، عن أبی عثمان، عن أسامة بن زید، عن النبی (مسند احمد، ج ۵، ص ۲۰۰)؛ حدثنا عبدالله حدثنی أبی، ثنا یحیی بن سعید، ثنا التیمی و إسماعیل، عن التیمی عن أبی عثمان عن أسامة بن زید (مسند احمد، ج ۵، ص ۲۱۰).

۱۲. حدثنا الحمیدی قال: ثنا سفیان و مروان بن معاوية قال: ثنا سلیمان التیمی، عن أبی عثمان النهدی، عن أسامة بن زید (مسند الحمیدی، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰).

۱۳. أخبرنا عبدالرزاق قال: أخبرنا معمر، عن سلیمان التیمی، عن أبی عثمان النهدی، عن أسامة بن زید (هیدالمصنّف، ج ۱۱،



تحلیل شبکه اسناد روایت (۱) و تعریف اصطلاح «حلقه مشترک»

با نگاهی به شبکه اسناد روشن می‌شود که در اکثر طرق، یک ردیف منفرد از راویان از پیامبر آغاز می‌شود و به سلیمان التیمی منتهی می‌شود و پس از او، طرق مختلف منشعب می‌شوند. ینیل این راوی قرن دومی را «حلقه مشترک»<sup>۱۴</sup> می‌نامد. تفسیر ینیل از این اصطلاح با آنچه پیش از این توسط ساخت طرح شده بود، مطابقت دارد.

وی حلقه مشترک را چنین تعریف کرده است:

حلقه مشترک، راوی است که حدیثی را از یک مرجع شنیده و برای تعدادی از شاگردان نقل می‌کند و بیشتر آنان نیز به نوبه خود برای دو یا چند شاگرد خود روایت می‌کنند.

↔ ص ۳۰۵.

14 . common link;

با این‌که مراد از حلقه مشترک، همان راوی مشترک است، ولی از آن‌جا که این تعبیر ناظر به شبکه ترسیم شده از اسانید روایت است، ینیل، و البته پیش از وی ساخت، ترجیح داده به جای اصطلاح متداول «راوی» از اصطلاح جدید «حلقه مشترک» استفاده کند تا مخاطب با نمودار رسم شده ارتباط بصری بهتری برقرار کند. در واقع، در این نمودار راوی مشترک همچون یک حلقه رابط بخش زیرین و بالایی نمودار را به هم متصل کرده و از این جهت نقش تعیین‌کننده‌ای در نمودار یافته است.

به عبارت دیگر، دیرین‌ترین راوی شبکه است که حدیث را برای بیش از یک شاگرد روایت می‌کند؛

یا به تعبیری دیگر، نخستین‌جا از شبکه اسناد است که همچون چتر باز شده است.<sup>۱۵</sup>

بر همین مبنا وی حلقه مشترک فرعی<sup>۱۶</sup> را نیز این گونه تعریف می‌کند:

راویانی که از حلقه مشترک (یا هر مجموعه دیگری از راویان از یک نسل پس از وی) حدیث شنیده و آن را برای دو نفر یا بیشتر از شاگردان خود نقل می‌کنند، «حلقه مشترک فرعی» خوانده می‌شوند.<sup>۱۷</sup>

بنابراین، با مذاقه در شبکه حاضر، سلیمان التیمی حلقه مشترک است و در مقابل (از چپ به راست) هُشیم بن بشیر، سُفیان بن عُیینة، مُعتمر بن سلیمان، سلیمان بن حیان الأحمر، عبدالوارث بن سعید و یحیی بن سعید القَطَّان، حلقه‌های مشترک فرعی هستند.

قاعده اساسی در روش تحلیل تاریخی ینبل چنین است:

در شبکه اسناد، هر چه خطوط روایت بیشتر حول یک راوی جمع شوند - خواه به آن برسند و خواه از آن منشعب شوند - تاریخی بودن آن نقل، محتمل‌تر است.<sup>۱۸</sup>

وی این نقاط از شبکه اسناد را «گره»<sup>۱۹</sup> نام‌گذاری کرده است. بنابراین، به عقیده او احتمال تاریخی بودن گره‌ها از دیگر نقاط شبکه بیشتر است. استدلال وی بر این قاعده آن است که بر مبنای شواهد موجود در اسانید روایت، نمی‌توان به سادگی تاریخی بودن این نقاط را انکار کرد؛ زیرا در این نقاط، تراکم روات به اندازه کافی زیاد است. بر عکس، وقتی حدیثی بنابر گزارش‌های رسیده، از پیامبر به یک صحابی، به یک تابعی (به یک تابعی دیگر) و در انتها به یک حلقه مشترک نقل می‌شود، تاریخی بودن این نقل‌ها به سختی قابل قبول به نظر می‌رسد.<sup>۲۰</sup>

به بیانی دیگر، درباره شبکه‌های اسنادی - که شامل طرق منفردی بین پیامبر و حلقه مشترک هستند و تنها در طبقه اخیر به تعدادی راوی که ما به عنوان حلقه مشترک فرعی می‌شناسیم،

15 . Juynboll, Some Isnad-Analytical, 351-352;

تعبیر اخیر (باز شدن همچون چتر) باز از مواردی است که ینبل به جای استفاده از اصطلاحات رایج حدیثی، از تعبیری حسی‌تر بهره جسته تا خواننده با شبکه اسناد ارتباطی ملموس برقرار کند.

16 . partial common link;

مراد از فرعی در این‌جا در مقابل اصلی است؛ چه حلقه مشترک اصلی آن است که حلقه واسط میان دو بخش زیرین و زیرین نمودار است؛ ولی می‌توان با توسع در این مفهوم، آن را به مواردی که در بخشی از نمودار نیز چنین نقشی بازی می‌کنند، تسری داد.

17. *ibid.*, 352.

18 . *ibid.*

19 . *kont.*

20 . *ibid.*, 352-353.

منشعب می‌شوند - چنین نتیجه‌گیری می‌کند که تاریخی بودن نقل‌هایی که در شبکه اسناد ارائه شده‌اند، صرفاً پس از آن قابل تصور است که شروع به پخش شدن می‌کنند؛ یعنی در طبقه حلقه مشترک، و نه پیش از آن.<sup>۲۱</sup>

استدلال ینبل مبتنی بر این نظرگاه مشهور در سنت روایی اسلامی بنا شده است که مسلمانان در قرون نخستین به شدت شیفته و مجذوب پیامبر بودند و آموزه‌های وی دائماً نقل مجالس بوده و سخنان آن حضرت از جانب کسانی که پیامبر را درک کرده و با وی مصاحبتی داشتند، برای تازه مسلمانان نقل و روایت می‌شد. به عبارت دیگر، دائماً انبوهی از روایان منقولات پیامبر را برای جماعتی فزون‌تر - که روایانی جوان‌تر بودند - نقل می‌کردند و در این امر خطیر از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند تا سنت نبوی و اسلامی تمام و کمال و بی هیچ نقصی به نسل‌های بعدی - که پیامبر را ندیده بودند و درک صحیح و کاملی از اسلام و آموزه‌های آن نداشتند - منتقل گردد. در این صورت، این پرسش بجاست که چرا پیامبر برای بیان گفته خود در یک موضوع (مثلاً فتنه‌گری زنان)، فقط یک صحابی را برگزیده و چرا این صحابی برای روایت آن صرفاً یک تابعی را انتخاب کرده و چرا این تابعی نیز برای نقل روایت، تنها یک تابعی دیگر (باز در این مثال، همان حلقه مشترک یعنی سلیمان التیمی) را اختیار کرده است.<sup>۲۲</sup>

به بیان دیگر، اصل دیگری که نظریه ینبل بر آن استوار است، امتناع از پذیرش «سازگاری» این نظریه مشهور در سنت اسلامی و واقعیت موجود در اسانید این گونه روایات است؛ زیرا پذیرش سازگاری این دو بدین معناست که باور کنیم در جامعه‌های که در آن علی‌الظاهر افراد بسیاری آموزه‌های دینی را چه بسا برای افراد بیشتری نقل می‌کردند - چنان‌که همه منابع سنتی بر آن تأکید دارند -، عملاً هزاران واقعه وجود دارد که شخصی واحد به فرد واحد دیگری گفته و او نیز به فرد واحد دیگری گفته که یک بار حضرت محمد ﷺ فلان چیز را گفت یا فلان کار را انجام داد.<sup>۲۳</sup>

بنابراین، تنها یک توجیه برای رفع این تناقض باقی می‌ماند:

طرق منفرد از حلقه مشترک تا پیامبر، حاکی از طریق نقل روایت نبوی نیست، بلکه طریقی است که حلقه مشترک برساخته تا با استناد این گفته به مرجعی معتبر (به اصطلاح اسناد «مرفوع») بر

21. *ibid.*, 354.

22. *ibid.*, 353.

23. *ibid.*, 354.

در این‌جا نیز باز ینبل موضوع را به گونه‌ای بصری بیان می‌کند. وی هر یک از شبکه‌های اسناد را به شاخه گلی تشبیه می‌کند. به گفته او چنانچه اکثر این شاخه‌های گل از پایین‌ترین نقطه، یعنی پیامبر گل داده بودند و به همین ترتیب از هر صحابی که در گل حاصل از طرق منشعب از پیامبر قرار گرفته و از هر یک از تابعین که در گل‌های حاصل از طرق منشعب از صحابه هستند، و قس علی‌هذا، نیز شکوفه‌هایی سربرآورده بودند، در این صورت می‌توانستیم بگویم حدیث، حقیقتاً به مرور زمان از سیره‌هایی که در کتب حدیث سده‌های میانه نقل شده، منتشر شده است؛ اما حقیقت امر چیزی غیر از این است.

گفته خود صححه گذارد؛ به عبارت دیگر: روایتی که او مدعی است پیامبر بیان کرده، در واقع از خود اوست یا (اگر از دیگری است) او نخستین فردی است که آن را در قالب چنین کلماتی به زبان آورده است.<sup>۲۴</sup>

بدین ترتیب، وی بر آن است که واضح و نیز نشردهنده روایات همان «حلقه مشترک» است. ینبل در کلیت امر با ساخت همناوست؛ اما نقطه اختلاف ینبل و ساخت در مورد آن بخشی از اسناد است که ساخت «جزء حقیقی اسناد»<sup>۲۵</sup> می‌نامد و همان طریق بین حلقه‌های مشترک و صاحبان جوامع حدیثی است. به باور ینبل، این بخش از اسناد هم کمتر از آنچه می‌نامید، حقیقی است. وی میان طرقتی که حاوی حلقه مشترک فرعی (یا گره) هستند و طرق منفرد فرق می‌گذارد و اولی را تاریخی و دومی را جعلی شمرده و می‌گوید:

می‌توانیم به تاریخی بودن نقل‌ها در نقاط «گره» قائل شویم، یعنی آن جاهایی که تعدادی از طرق نقل روایت از یک pcl به شاگردانش موجود است.<sup>۲۶</sup>

و در مقابل

یک طریق منفرد نمی‌تواند بهره‌ای از تاریخی بودن داشته باشد.<sup>۲۷</sup>

بدین سبب، ینبل میان «حلقه مشترک حقیقی»<sup>۲۸</sup> و «حلقه مشترک ظاهری»<sup>۲۹</sup> تمایز قایل می‌شود:

راوی در یک شبکه اسناد، در صورتی حلقه مشترک [حقیقی] نام می‌گیرد که چندین حلقه مشترک فرعی داشته باشد و نامیدن یک حلقه مشترک فرعی [حقیقی] به این نام، به شرطی صحیح است که او نیز چندین حلقه مشترک فرعی دیگر از طبقه بعدی راویان داشته باشد و قس علی هذا. در غیر این صورت، ما با حلقه مشترک ظاهری مواجه هستیم. حلقه‌های مشترک ظاهری به جای طرق حاوی حلقه‌های مشترک فرعی، چند طریق منفرد دارند، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد در آن نقطه یک گره شکل گرفته است، ولی به دلیل نبود حلقه‌های مشترک فرعی، این حلقه مشترک، حقیقی نیست.<sup>۳۰</sup>

وی «شبکه‌های اسناد»ی - که در آنها میان حلقه مشترک و جامع حدیث طرق منفرد وجود دارد، و او آنها را «شبکه‌های عنکبوتی»<sup>۳۱</sup> می‌نامد - فاقد اعتبار تاریخی می‌شمارد.<sup>۳۲</sup>

24 . *ibid.*, 353.

25 . the real part of the Isnād.

26 . *ibid.*, 354.

27 . *id.*, Reappraisal, 306.

28. real common link.

29 . seeming common link.

30 . *ibid.*

31 . spidery bundles;



از سوی دیگر، ینبل با دیدگاه دیگری که مایل کوک به تبعیت از ساخت برای توجیه گسترش سریع اسانید<sup>۳۳</sup> طرح کرده،<sup>۳۴</sup> مخالفت می‌کند. نظریه کوک نسبت به دیدگاه ساخت افراطی‌تر است؛ زیرا به نظر وی گسترش اسانید در هر طبقه از روایت می‌تواند رخ دهد. حال آن‌که ساخت، چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، طریق موجود از حلقه مشترک تا گردآورنده روایت را بخش حقیقی اسناد می‌دانست. نظریه کوک بدین قرار است:

راوی الف را در نظر می‌گیریم که روایتی را از یکی از راویان هم دوره خود، به نام ب، شنیده است و یکی از شیوخ ب در اسناد آن قرار دارد. الف می‌خواهد این روایت را نقل کند، اما تمایل ندارد به سادگی ابراز کند که آن را از ب شنیده است، زیرا این امر بدین معناست که کل اعتبار را به یکی از هم قطاران خود اعطا کند که ممکن است صرفاً یکی از معاصران یا (بدتر از آن) حتی جوان‌تر از او باشد. الف بخشی از اعتبار را برای خود می‌خواهد و بدین سبب اسناد خاص خود را، ترجیحاً با شیخی که در اسناد ب نباشد، برمی‌سازد.

به عقیده ینبل، با این‌که مدل کوک، گرچه در مواردی رخ داده است و عامل بخشی از تکثیر اسانید بوده است، اما تصور این‌که این شیوه به طور همزمان توسط تعداد نسبتاً زیادی از راویان هم دوره به کار گرفته شده باشد، بدون این‌که در منابع رجالی شواهدی از آن باقی مانده باشد، کمی ساده‌انگارانه به نظر می‌رسد. به نظر او تئوری توطئه را باید به فراموشی سپرد، زیرا هیچ ردی از اعمال دسیسه‌کارانه در روایت حدیث موجود نیست؛ چه اگر دسیسه‌ای در کار بوده است، قطعاً اثری از آنان در منابع به جا می‌ماند.<sup>۳۵</sup> به بیانی دیگر، وقتی گفته شده چندین طریق نقل روایت از یک نفر منشعب شده است، این فرض بیش از حد ساده‌انگارانه است که آن خطوط نقل، همگی جز یکی جعلی‌اند و تعدادی از شاگردان، به دلایل شخصی خاص خود و لابد کاملاً مستقل از دیگر «هم شاگردان»، وانمود کرده‌اند که عیناً یک روایت را عیناً از یک اسناد شنیده‌اند معقول‌تر آن است که آن را نقلی تاریخی از شیخی واحد به تعدادی از شاگردانش بدانیم که همگی مدعی‌اند آن روایت را از آن شیخ شنیده‌اند.<sup>۳۶</sup>

به روایت بازمی‌گردیم. در این مثال، یک حلقه مشترک به نام سلیمان التیمی وجود دارد که ظاهراً

«وجه نامگذاری این نوع شبکه‌ها به «عنکبوتی» این است که در این شبکه‌ها خطوط نقل روایت، همچون تار عنکبوت، منظم است؛ در حالی که در شبکه‌های که حلقه مشترک حقیقی دارند، خطوط نقل روایت بسیار پیچیده و تودرتو است.

32. id., *Some Isnad-Analytical*, 352, 380;

به رای ینبل شبکه‌های اسناد بخش اعظمی از روایات کتب سته حلقه‌های مشترک حقیقی ندارند. به عبارت دیگر، روایاتی که اسانید آنها شرایط لازم را برای تاریخی بودن داشته باشند، بسیار نادرند.

33. spread of isnāds.

M.A. Cook, *Early Muslim dogma*, chapter 11.

35. *ibid.*, 354-355.

36. *ibid.*, 355.

استاد دست کم شش نفر بوده، که همگی حلقهٔ مشترک فرعی هستند. این شش نفر از کانون‌های علمی مختلف و همگی هم‌قطار بوده‌اند؛ از این رو، این‌که ایشان با هم تبانی کرده باشند یا کاملاً اتفاقی، عیناً یک استاد را «برگزیده» و طریق وی را تا پیامبر کپی کرده باشند، بسیار بعید است.

به اعتقاد ینبل، تاریخی بودن نقل روایت، توسط حلقهٔ مشترک به حلقه‌های مشترک فرعی وقتی بدانیم هر یک از آنها (یعنی: هُشیم بن بشیر، سفیان بن عیینة، مُعتمر، سلیمان بن حیان الأحمَر، یحیی بن سعید القَطَّان، و عبدالوارث بن سعید) در شبکه‌های روایی متعدد دیگر در جایگاه حلقهٔ مشترک ظاهر شده‌اند، تأیید می‌شود.<sup>۳۷</sup> بر همین مبنا با بررسی دقیق‌تر طرق منفرد، یعنی طرقی که در آنها حلقهٔ مشترک فرعی حضور ندارد، در تاریخی بودن آنها بیشتر تردید می‌شود. به نظر ینبل، از این‌که این افراد (یعنی: معمر، شعبه، مروان بن معاویه، اسماعیل عُلَیة، ریر بن عبدالحمید، و عبدالله بن المبارک) همگی راویانی پرآوازه بوده و در شبکه‌های روایات دیگر در مقام حلقهٔ مشترک ظاهر شده‌اند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که حضور آنان در طرق منفرد شبکهٔ اسناد حاضر حاکی از تاریخی نبودن نقل از ایشان است. البته تأکید می‌کند که همواره این احتمال وجود دارد که منبعی تازه‌یاب نقل آنان را از این روایت خاص از سلیمان در حد حلقهٔ مشترک فرعی تقویت کند. بنابراین، حتی اگر بر آن باشیم که به طور کلی تاریخی بودن طرق منفرد را مردود بشماریم، این توقع وجود دارد که با ظهور منابعی جدید بسیاری از آنها به «گره‌های» قطعی تبدیل شوند.<sup>۳۸</sup>

بنابراین، وی نتیجه‌گیری می‌کند که وجود این طرق منفرد - که تاریخی بودن آنها مورد تردید و ابهام است - در کنار طرق حاوی حلقه‌های مشترک فرعی می‌تواند به عنوان شاهد و قرینه بر تاریخی بودن نقل حلقهٔ مشترک مورد استناد قرار می‌گیرد.

### نتیجه‌گیری از تحلیل شبکهٔ اسناد روایت (۱)

نتیجه تحلیل تاریخی ینبل دربارهٔ اسناد روایت حاضر چنین است:

سلیمان بن طرخان التیمی (م ۱۴۳ق) در شبکهٔ اسناد حاضر در مقام حلقهٔ مشترک حضور دارد. همهٔ حلقه‌های مشترک فرعی - که از وی منشعب شده‌اند و با طرق منفردی که تاریخی بودنشان دست‌کم ممکن است، تقویت می‌شوند - بیان می‌کنند که تاریخی بودن جایگاه سلیمان خدشه‌ناپذیر است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت: «روایت فتنه از اوست». اگر او آن را از کسی دیگر شنیده است، چرا اسناد او تا پیامبر اثری از منبع او در بر ندارد؛ طرق منفرد از حلقهٔ مشترک تا پیامبر به زحمت می‌توانند ادعای تاریخی بودن داشته باشند.<sup>۳۹</sup>

البته ینبل به نتیجه‌گیری فوق اکتفا نمی‌کند و می‌کوشد با مرور شرح حال سلیمان شواهدی در

37 . *ibid.*, 356.

38 . *ibid.*, 358.

39 . *ibid.*, 358-359.

تأیید این استنتاج خود فراهم آورد. سلیمان در بصره زندگی می‌کرده و از جمله عُباد بوده است. به نظر ینبل شاخصه اصلی چنین کسانی پرهیزکاری افراطی یا به تعبیری خشکه‌مقدسی است. جلوه این ویژگی در مشارکت ایشان در نشر گسترده سخنان اخلاقی و تهذیب‌گونه است؛ زیرا آنان با این کار درصدد بودند به مردم سلوک پسندیده اسلامی را تعلیم دهند.<sup>۴۰</sup> اینان گاهی اوقات این اخبار را در قالب احکام فقهی بیان می‌کردند، اما اغلب صرفاً کلماتی اخلاقی هستند که به مراجع متقدم، بویژه پیامبر منسوت شده‌اند.<sup>۴۱</sup> سلیمان مدعی است که روایت را از ابوعثمان عبدالرحمان بن مُل النهدی شنیده است؛ ولی به عقیده ینبل، این «نقل» قابل تردید است. ینبل باز هم برای تأیید مدعای خود از شرح حال ابوعثمان بهره جسته است. به نظر ینبل، ابوعثمان النهدی، راوی ادعایی سلیمان، ظاهراً از طبقه نخست تابعین بوده است که اوصاف عجیب و غریب ایشان، موجب تردید در اصل وجودشان می‌شود.<sup>۴۲</sup> اینان در ویژگی‌هایی خاص مشترک‌اند:

- همگی آنان عمری طولانی داشته‌اند.

- همگی مدت‌ها قبل از رحلت پیامبر ﷺ اسلام آوردند، اما به دلایل مختلف هیچ‌گاه موفق به دیدار با وی نشدند؛

- همگی در بصره یا کوفه سکنا گزیدند.

- همگی دایماً در طرق منفرد اسناد شبکه‌ها دقیقاً زیر حلقه‌های مشترک قرار دارند؛ که البته «عمر طولانی» ایشان فاصله بسیار زیاد بین حلقه‌های مشترک و صحابه را پر می‌کند.

- اینان غالباً در طرق یک حلقه مشترک خاص حضور دارند؛ گویی وی آنان را «قبضه خود کرده است»؛ البته گهگاه دو یا چند حلقه مشترک آنان را «به اشتراک می‌گذارند».<sup>۴۳</sup>

ینبل بر اساس مجموعه این شواهد و قراین - که از تحلیل اسناد روایت و شرح حال راویان به دست آورده - چنین جمع‌بندی می‌کند:

سلیمان، خطیب متقی بصری - که یک قرن یا بیشتر پس از پیامبر می‌زیسته - روایت فتنه را جعل [کرده] و به پیامبر نسبت داده است.<sup>۴۴</sup>

۴۰. برای اطلاع بیشتر دربارهٔ عُباد و گروه‌های مشابه از راویان حدیث، ر.ک:

juynboll, *Muslim Tradition*, pp. 187f.

41. *ibid.*, 359-360.

۴۲. این افراد در سنت اسلامی به مُعْتَمَرُون نامبردارند. آنچه ینبل در این‌جا دربارهٔ آنان گزارش می‌کند، دست‌آورد پژوهش وی دربارهٔ تعداد زیادی از روایات است که به شیوهٔ تحلیلی خاص خود انجام داده است. او در مقاله‌ای مستقل به تحلیل جایگاه چند تن از این افراد در بسط و توسعهٔ اسانید روایات پرداخته است. ر.ک:

id., "The Role Of Muammarūn in the Early Development of the Isnād", *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes*, 81, Wien 1991, 155-175.

43. *idib.*, 360.

44. *idib.*, 360.

ینیل پس از تحلیل روایت فوق چند پرسش طرح می‌کند؛ از جمله:

- آیا سلیمان بن طرخان التیمی تنها عامل نشر چنین قولی در صدر اسلام است یا اهل‌های دیگری در همان زمان یا زمان‌های دیگر بوده‌اند که سوءظن خویش دربارهٔ زنان را به شیوه‌ای مشابه ابراز کرده باشند؟

- چه انگیزه(ها)یی در پس اشاعهٔ چنین قولی وجود داشته است یا احتمالاً چه شرایطی آنان را بدین کار واداشته است؟

- چه میزان از این گونه اقوال در جوامع رسمی یافت می‌شود؟

- آیا گونه‌های بسط و شرح در مورد این عبارات تحقیرآمیز نسبت به زنان قابل ردیابی است یا آنها با گذشت زمان به فراموشی سپرده شده‌اند؟

- آیا اینها در کتاب‌های فقهی انعکاس یافته‌اند و اگر چنین است، چگونه؟

هدف وی از طرح این سؤالات این است که نشان دهد به کمک روشی که تاکنون توصیف شده چه عرضه‌های جدیدی می‌توانند مورد مذاقه قرار گیرند. آن‌گاه از این بین درصدد پاسخگویی به سؤال نخست برمی‌آید.

## روایت (۲)

- آیا سلیمان (م ۱۴۳ق)، تنها عامل نشر این گونه روایات است؟

به نظر ینیل پاسخ این سؤال منفی است؛ زیرا پیش از سلیمان، دست‌کم یک حلقهٔ مشترک مهم دیگر هست: ابوجراء عمران بن ملحان (یا ابن تیمم) الغطاری (م ۱۰۷ یا ۱۰۹ق).

گفته شده ابوجراء چهل سال امام جماعت بصره بوده است. ضمناً او از طبقه نخست تابعین است که ابوعثمان النهدی هم در آن جای داشت؛ وی جاهلیت را درک کرد؛ ظاهراً در ابتدا از اسلام آوردن خودداری کرده و از دست پیامبر فراری شد، ولی پس از فتح مکه اسلام آورد. از این رو، هیچ‌گاه موفق به رویت پیامبر نشد؛ گفته شده او از متقدم‌ترین صحابه همچون عمر و علی رضی الله عنهما روایت نقل کرده است؛ درگذشت او را برخی در ۱۲۰ سالگی و گروهی در ۱۲۷ سالگی گفته‌اند.<sup>۴۵</sup>

به گمان ینیل، به احتمال زیاد ابوجراء عامل جعل گفتار زیر است که به پیامبر منسوب شده است:<sup>۴۶</sup>

۴۵ البته این تنها روایت سلیمان در این باب نیست. برای نمونه‌ای دیگر از این دست روایات تحقیرآمیز دربارهٔ زنان که از سلیمان در مقام حلقهٔ مشترک نقل شده است، ر.ک: تحفة الأشراف و هوایلجامع الصحیح، ج ۱، ص ۵۰، ش ۱۱۰۰ عن سلیمان التیمی، عن أبي عثمان، عن أسامة، عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: «... قمت على باب النار فإذا عامة من دخلها النساء؛ (... در مقابل باب جهنم ایستاده بدم و [دیدم که] اغلب کسانی که از آن می‌گذشتند، زنان بودند).  
۴۶ طبقات الکبری، ج ۷، ص ۱۳۸ - ۱۴۰، التاريخ الکبیر، ج ۶، ص ۴۱۰ - ۴۱۱؛ کتاب النقات، ج ۵، ص ۲۱۷.



## تحلیل شبکه اسناد روایت (۲)

طبق این شبکه، ابوجاء روایت را برای شش نفر نقل کرده است که از میان آنان فقط دو نفر، سلم بن زبیر و عوف بن ابی جمیله می‌توانند حلقه مشترک فرعی تلقی شوند. فعلاً تنها بر اساس این شبکه، می‌توانیم بگوییم تاریخی بودن انتساب روایت فوق‌الذکر به ابوجاء ظاهراً صحیح است.<sup>۵۰</sup>

البته شبکه دومی متشکل از طرق منفرد و طرق حاوی حلقه‌های مشترک فرعی - که دقیقاً سند همین متن قرار گرفته‌اند - این بار نه از ابوجاء عن عمران بن حصین، بلکه از طریق صحابی دیگر، یعنی عبدالله بن عباس (ر.ک: تحفة الاشرافه ج ۵، ص ۱۹۱ - ۱۹۲، ش ۶۳۱۷، ۵۱).

به باور نینبل، طریق ابن عباس (ر.ک: نمودار ۳) متعلق به زمانی متأخر از طریق عمران است. این استنتاج وی مبتنی بر قاعده دیگری است که وی به استناد مقایسه دقیقی که میان متون روایات با طرق مرتبط به هم، انجام داده، بدان رسیده است:

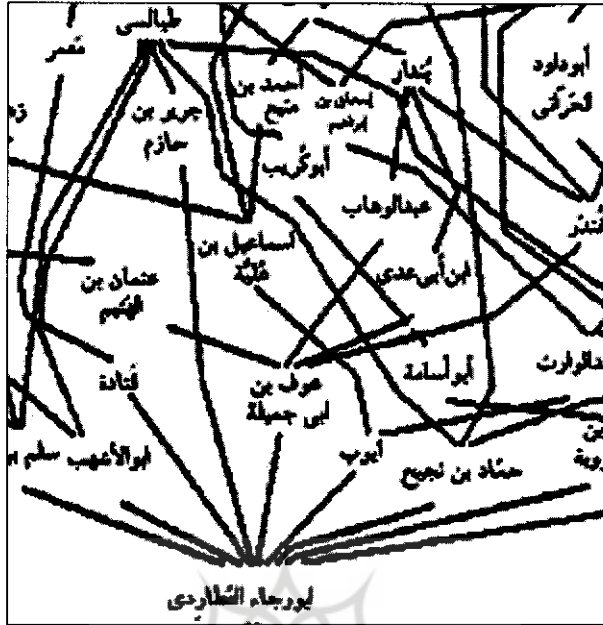
این مطلب به کرات دیده شده که برای یک روایت، طرق جایگزینی با انتساب به یکی از صحابه - که از صحابی موجود در طریق فعلی جوان‌تر است - نیز وجود دارد. با مقایسه این روایات با هم معلوم می‌شود متونی که ذیل نام صحابی جوان‌تر می‌آیند، غالباً اندکی مفصل‌تر، و همراه با آب و تاب بیشتر، اضافات، توضیحات مندرج در متن و چیزهایی از این قبیل هستند؛ در حالی که متونی که به صحابی مسن‌تر اسناد می‌شوند، اکثراً مجمل، مختصر و چنان فشرده‌اند که به آن توضیحات و اضافات نیاز دارند. نتیجه واضح است: هر چه متن مفصل‌تر باشد، احتمالاً متأخرتر رایج شده است (Ibid., 364).

البته در روایت حاضر، متونی که به عمران و ابن عباس نسبت داده شده، تقریباً عین هم هستند؛ ولی از آنجا که عمران - که به قطع، چهره‌ای تاریخی و از جمله صحابه‌ای است که برای آموزش سلوک اسلامی به بصره فرستاده شد -<sup>۵۲</sup> در ۵۹ (یا یک سال بعد) در گذشته است و چون ابن عباس بین ۶۸ و ۷۰ از دنیا رفته، طریقی که در نمودار (۳) ترسیم شده، متأخرتر است.

50. *idib.*, 364.

۵۱. بخ [بخاری] فی النکاح (بل فی الزفاق تعلیقاً) عقیب حدیث عوف (بل عقیب حدیث سلم بن زبیر) عن ابی رجاء عن عمران بن حصین (نگاه کنید به: مزّی، ش ۱۰۸۷۳)؛ و قال صخر و حماد بن نجیح عن ابی رجاء عن ابن عباس -م [مسلم] فی الدعوات عن زهیر ابن حرب عن اسماعیل بن علیة؛ و عن اسحاق بن ابراهیم عن الثقفی؛ کلاهما عن ایوب -و عن شیبان بن فروخ عن ابی الأشهب -و عن ابی کریب عن ابی أسامة عن سعید بن ابی عروبة - ثلاثهم عنه به. ت [ترمذی] فی صفة جهنم عن أحمد بن منیع عن اسماعیل به و قال: حسن صحیح. س [سنائی] فی عشرة النساء (الکبری) عن اسحاق به. و عن ابی داود الحرانی عن جعفر بن عون عن سعید بن ابی عروبة - و عن یحیی بن مخلد المقسمی عن المعافی بن عمران عن صخر بن جویریة - و عن محمد بن معمر البحرانی عن عثمان بن عمر عن حماد بن نجیح - ثلاثهم عنه.

۵۲. ر.ک: تاریخ الرسل و الملوک، ج ۱، ص ۲۵۳؛ الاصابه، ج ۴، ص ۷۰۵ به بعد.



هدف ینبل از ترسیم جداگانه نمودارهای (۲ و ۳) فراهم شدن این امکان است که طرق مخصوص به هر یک از این دو صحابی، به تفکیک قابل رؤیت و در نتیجه قابل تحلیل باشد. در واقع هر طریقی که در نمودار (۲) رسم نشده، از ابن عباس می‌گذرد.

وی پس از ترسیم نمودارهای (۲ و ۳)، با مقایسه این دو نتایج تحلیلی مهمی استنتاج می‌کند:<sup>۵۳</sup>  
 - شبکه ۲ فقط دو حلقه مشترک فرعی (عوف و مسلم) از شاگردان حلقه مشترک دارد، در حالی که در شبکه ۳ برخی از طرق منفرد شبکه ۲ (طریق ایوب و سعید بن ابی عروبه) به گونه‌ای تقویت شده‌اند که اکنون آنها هم طرق دارای حلقه مشترک فرعی هستند و افزون بر اینها، سه طریق جدید با حلقه‌های مشترک فرعی نیز وارد شبکه شده‌اند: ابوالأشهب، حماد بن نجیح و صخر بن جویریة.  
 - همچنین مسلم در نمودار (۲) هیچ طریقی با اسناد عمران برای این روایت نداشت؛ در حالی که در نمودار (۳) با چهار طریق از ابن عباس حضور یافته است.

- با این‌که با حضور طرق اسناد داده شده به ابن عباس در نمودار (۳)، بر اسناد این روایت نزد بخاری افزوده نشده، احمد بن حنبل<sup>۵۴</sup> دو طریق زیاده‌تر، طیالسی<sup>۵۵</sup> سه طریق اضافه و نسایی چهار طریق افزون‌تر دارند.

53 . *idib.*, 366.

۵۴. مستند احمد، ج ۱، ص ۲۳۴، ۳۵۹.

۵۵. مستند ابن داود، ص ۱۱۲، ۳۶۰.

طریق شیرجه‌ای<sup>۵۶</sup>

علاوه بر موارد فوق، در نمودار (۴) سه طریق منفرد - که خاص ابن حنبل است - نیز افزوده شده است. این سه طریق عبارت‌اند از:

۱. طیالسی<sup>۵۷</sup> < الضحاک بن یسار الضحاک بن یسار > ابوالعلاء یزید بن عبدالله < برادرش شطرف بن عبدالله بن الشَّخیر > عمران بن حُصین < پیامبر<sup>۵۸</sup>.
۲. اسحاق بن یوسف < عوف بن ابی جمیلة > محمد بن سیرین < أبوهریره > پیامبر<sup>۵۹</sup>.
۳. عبدالله بن محمد بن ابی شیبیه < شریک بن عبدالله القاضی > ابواسحاق السبیبی < السائب بن مالک > عبدالله بن عمرو بن العاص < پیامبر<sup>۶۰</sup>.

با ملاحظه نمودار جدید (۴) دیده می‌شود این سه طریق در یک ویژگی جالب مشترک‌اند: هر سه ابورجاء را - که حلقه مشترک قطعی دو نمودار قبلی بود - دور می‌زنند.

در این جا ینیل اصطلاحی جدید وضع می‌کند: «دور زدن حلقه مشترک» یا «شیرجه زدن به زیر حلقه مشترک».<sup>۶۱</sup> به نظر وی طرق شیرجه‌ای جعلی‌اند و جامع کتاب حدیثی یا راوی وی برای این که برای خود اعتباری کسب کنند، به این جعل دست زده‌اند.<sup>۶۲</sup> وی همچنین در این باره می‌گوید:

بر مبنای تحلیل‌های بی‌شماری که بر روی دیگر شبکه‌های اسناد انجام داده‌ام، و با مقایسه دقیق میان طرق دارای حلقه مشترک و طرق «شیرجه‌ای» دریافته‌ام که طرق این اخیر تقریباً بدون استثنا عباراتی پیچیده‌تر، آب و تاب بیشتر و تعلیقات کوتاه دارند؛ در حالی که نسخه اصلی روایت - که حلقه مشترک شایع کرده - فاقد آنهاست.<sup>۶۳</sup>

دیدگاه اخیر ینیل فراتر از روش تاریخ‌گذاری روایات بر مبنای تحلیل اسناد است. به بیان دیگر، استدلال مبتنی بر دو روش دیگر در تاریخ‌گذاری روایات است: نخست، تاریخ‌گذاری بر مبنای جوامع حدیثی که روایت در آنها آمده است. دوم، تاریخ‌گذاری بر مبنای تحلیل متن و اسناد.<sup>۶۴</sup>

56 . diving.

۵۷. با این که با کمال تعجب در مستد ابی داود نیست.

۵۸. مستد ابی داود، ج ۴، ص ۴۴۳؛ بسیاری الضحاک را ضعیف دانسته‌اند (لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۰۱)؛ ابوالعلاء عبدالله بن یزید بن الشَّخیر از جمله تابعین معمری است که گفته شده پیامبر را دیده و حدود ۱۱۰ در گذشته است.

۵۹. مستد ابی داود، ج ۲، ص ۱۹۷؛ این طریق مثال خوبی از همان خصیصه عجیب و عمومی است که ادعا می‌شود أبوهریره از میان مشتصد شاگرد ادعایی یا بیشتر، برای نقل روایت فقط یکی، یعنی ابن سیرین را برگزیده که او هم عیناً یکی از شاگردان بی‌شمار خود را برای این کار انتخاب کرده است.

۶۰. مستد ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۳؛ این طریق نیز همانند طریق قبلی است، البته علاوه بر این شامل دو فرد پشت سر هم است که هر دو حلقه‌های مشترک پرکار هستند؛ یعنی ابواسحاق السبیبی و شریک بن عبدالله.

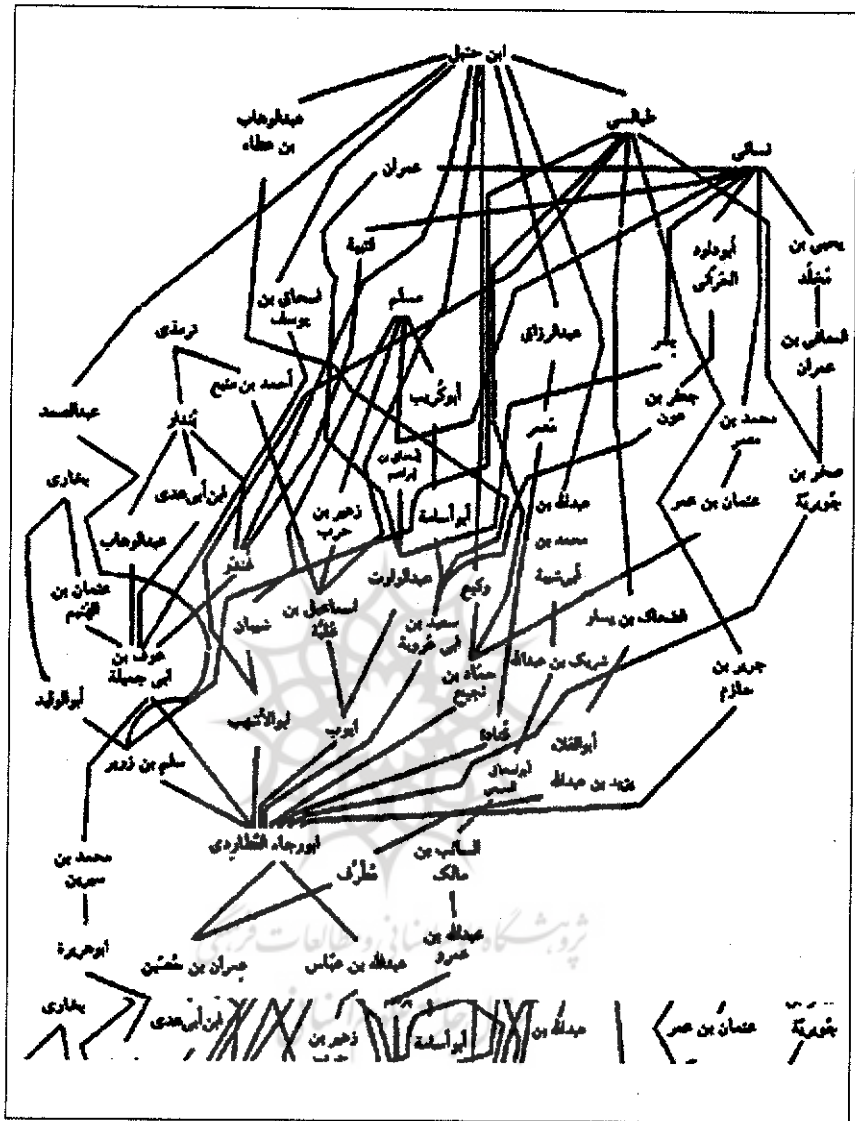
۶۱. باز هم ینیل از یک مفهوم حسی به جای مفهومی انتزاعی بهره گرفته است. گویی جامع حدیث از سکوی شیرجه - که در بالای نمودار قرار گرفته - شیرجه زده و از حلقه مشترک عبور کرده است. عمق این شیرجه (نسبت به حلقه مشترک) نیز بسته به شرایط متفاوت است.

62 . *idib.*, 366, 375-377.

63 . *idib.*, 367.

۶۴. شرح و تبیین هر یک از این شیوه‌های تاریخ‌گذاری روایات مجالی دیگر می‌طلبد. برای اطلاع دقیق‌تر از تاریخچه و تبیین





قاعده ینبل درباره طرق شیرجه‌ای چنین است:

هر چه «شیرجه» به زیر A عمیق‌تر باشد، زمان پیدایش آن طریق متأخرتر است.<sup>۶۵</sup>

↔ مبنای و اصطلاحات هر یک از این روش‌ها را ک:

Motzki, "Dating Muslim Tradition: A survey", *Arabica* 52, 2, II. Dating on the Basis of the Occurrence of Tradition in collections, pp. 214-219, and IV. Dating with Isnād and Matr, pp. 250-252.

65 . Juynboll, "Some Isnād-Analytical", 368.

نظریه ینبل درباره تاریخ‌گذاری انواع مختلف «طرق شیرجه‌ای» با تاریخ‌گذاری نسبی پیشنهادی ساخت تشابه دارد؛ گرچه با هم اختلاف زمانی یکصد ساله دارند؛ زیرا به رأی ساخت اسناد روایات اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم هجری پدید آمده است؛ در حالی که به عقیده ینبل، این زمان به دهه هشتاد هجری برمی‌گردد.

ساخت می‌گوید:

روایاتی که به تابعین ختم می‌شوند، قدیمی‌تر از روایاتی هستند که منتهی به صحابه می‌شوند؛ چنان‌که آنها هم به نوبه خود بر روایات نبوی تقدم دارند.

البته تبیین ینبل از این موضوع دقیق‌تر است. طبقه‌بندی تاریخی روایات از نظر وی این‌گونه است:<sup>۶۶</sup>

۱. روایاتی که اسانید آنها به یک تابعی منتهی می‌شود، که خود آن تابعی یا یکی از شاگردانش حلقه مشترک آن شبکه باشند.

۲. روایاتی که اسانید آنها به یک صحابی ختم می‌شود، که خود او یا شاگردش (یعنی یکی از تابعین) یا شخصی متأخر از این دو حلقه مشترک باشند و در شبکه اسناد طریقی منفرد بین صحابی و حلقه مشترک موجود است.

۳. روایاتی که اسانید آنها با پیامبر پایان می‌یابد به همراه طریقی منفرد که از پیامبر تا حلقه مشترک (از یکی از طبقات تابعین یا طبقه بعدی ایشان) وجود دارد.

همچنین به دسته سوم، تعداد زیادی از احادیث نبوی ملحق می‌شود که شبکه اسناد آنها حلقه مشترک دارد، ولی در کنار طریق منفرد آنها تا پیامبر، یک یا گاهی تعداد قابل توجهی طرق منفرد دیگر هست که به زیر طبقه آن حلقه مشترک «شیرجه» زده‌اند؛ تاریخ‌گذاری نسبی این «طرق شیرجه‌ای» نیز به صورت زیر بیان می‌شود:<sup>۶۷</sup>

الف. «طرق شیرجه‌ای» که به یک تابعی متقدم ختم می‌شوند، باید قدیمی‌ترین آنها لحاظ شوند؛ اما احتمالاً پیدایش آنها خیلی متأخرتر از طرقی است که «شیرجه» نمی‌زنند، بلکه به حلقه مشترک ختم می‌شوند.

ب. «طرق شیرجه‌ای» که به یک صحابی ختم می‌شوند، باز باید متأخرتر از موارد مذکور در الف در نظر گرفته شوند.

ج. طرقی که به زیر طبقه حلقه مشترک «شیرجه» می‌زنند و به پیامبر منتهی می‌شوند، باید متأخرین این طرق محسوب شوند.

پس در روایت حاضر، سه طریق اخیر پس از به ترتیب طریق عمران و طریق ابن عباس - که در

66 . *ibid.*, 368-369.

67 . *ibid.*, 369-370.

نمودارهای (۲ و ۳) ترسیم شده‌اند - پدید آمده و شایع شده‌اند. همچنین ترتیب تاریخی این سه طریق نیز چنین خواهد بود: (۱)، سپس (۲) و (۳) یا احتمالاً (۳) و (۲)، اول (۱) است؛ زیرا شیرجه زدن به زیر حلقهٔ مشترک، تا طبقهٔ صحابی، یعنی عمران، پایین می‌آید، در حالی که دو «شیرجه» دیگر عمیق‌تر است؛ یعنی تا طبقهٔ شخص پیامبر.

### نتیجه‌گیری از تحلیل شبکهٔ اسناد و روایت (۲)

به نظر ینبل این روایت با توجه به مبدع غیر قابل تردید آن، باید زمانی بین دههٔ هشتاد، دوره‌ای که نخستین اسنادها در سنت اسلامی شکل گرفته‌اند، و ۱۰۷ یا ۱۰۹، سال درگذشت ابورجاء، به وجود آمده باشد. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد وی مدعی نیست که این روایت مربوط به زمانی پیش از این تاریخ نیست، بلکه تأکید می‌کند اطلاعات موجود در اسناد این روایت بر تاریخ پیدایش پیشنهادی دلالت دارند.<sup>۶۸</sup>

البته روایات متأخرتر دیگری نیز هستند که در آنها بر مضمون غلبه داشتن تعداد زنان بر مردان در جهنم تأکید شده است. یک مورد روایت سلیمان التیمی (در جایگاه حلقهٔ مشترک شبکه) از أسامة بن زید است که در پاورقی ۴۲ آمده می‌توان چنین فرض کرد که سلیمان این روایت را بر اساس روایت ابورجاء ساخته باشد؛ با این‌که عبارت اندکی متفاوت است. ینبل مجموعهٔ دیگری از این دست روایات را شناسایی کرده و مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.<sup>۶۹</sup>

### نقد و بررسی نظریهٔ ینبل

با این‌که روش تحلیلی ینبل و خصوصاً توسعهٔ مفهوم حلقهٔ مشترک، گامی مهم در «روش‌شناسی تاریخ‌گذاری روایات»<sup>۷۰</sup> نزد حدیث‌شناسان غربی به شمار می‌آید،<sup>۷۱</sup> پاره‌ای تردیدها و انتقادات دربارهٔ قواعد و نتایج روشی وی از سوی دیگر اندیشمندان غربی طرح شده است،<sup>۷۲</sup> که به اجمال در ذیل به آنها می‌پردازیم:

۱. این فرض که «حلقهٔ مشترک» جاعل روایت است و «طریق منفرد» از حلقهٔ مشترک تا پیامبر ﷺ طریقی است که وی از خود ساخته است، لزوماً صحیح نیست. با این‌که ینبل اذعان می‌کند که امکان دارد یک روایت پیش از حلقهٔ مشترک رایج بوده باشد، ولی قاطعانه مرجع وی را به

68. *ibid.*, 370.

69. See *ibid.*, 370-371.

70. methodology of dating tradition.

۷۱. برای تبیین کامل‌تر از اصطلاحات روش‌شناسی ینبل و تطبیق آنها با مصطلح الحدیث اسلامی، ر.ک:

Juynboll, "(Re)Appraisal of Some Technical Terms in Hadith Science", *Islamic Law and Society*, 8,3 (2001), 303-349.

۷۲. برای تفصیل بیشتر، ر.ک:

Motzki, "Dating Muslim Tradition: A survey", *Arabica* 52, 2, (2005), pp. 226-230.

عنوان منبع خبری حلقه مشترک نمی‌پذیرد و چنین استدلال می‌کند که:

اگر او (یعنی حلقه مشترک) آن را از کس دیگری شنیده است، چرا اسناد او تا پیامبر اثری از این منبع دربر ندارد؟<sup>۷۳</sup>

اما این که ما نمی‌توانیم بر مبنای تحلیل اسناد به قطع دریابیم که حلقه مشترک یک روایت را از کس دیگری شنیده یا نه، بر جعلی بودن راوی وی دلالت نمی‌کند. به علاوه، ممکن است او روایت را از کس دیگری شنیده باشد، ولی به هنگام نقل روایت نام آن شخص را ذکر نکرده باشد.

۲. ینبل در استناد به شواهد تاریخی برای تحلیل روایات، دوگانه عمل می‌کند؛ مثلاً در روایت (۱) برای نشان دادن مشکوک بودن راوی مرجع سلیمان، یعنی ابو عثمان النهدی (م ۱۰۰ق) به این مطلب استدلال کرده است که وی متعلق به طبقه‌ای از تابعین است که اوصاف عجیب و باورنکردنی درباره آنان نقل شده است. همین استدلال درباره حلقه مشترک روایت (۲)، یعنی ابورجاء العطاردی (م ۱۰۷ق) نیز صادق است. با این حال، ینبل وی را بی‌تردید حلقه مشترک و در نتیجه واضح آن روایت دانسته است.

۳. مشابه همین عدم انسجام در تحلیل روایت (۲) به چشم می‌خورد. دو مجموعه از روایات ابورجاء نقل شده است: یک دسته از عمران بن حصین و گروه دیگر از عبدالله بن عباس و هر دو دسته نیز طبق روش تحلیل ینبل در شبکه‌های اسناد دارای حلقه مشترک فرعی قرار می‌گیرند. با این حال، ینبل روایات نقل شده از ابن عباس را متعلق به زمانی متأخر از روایات دسته نخست می‌داند. این نتیجه‌گیری با دو قاعده پیشین ینبل در تعارض است: اول، این قاعده که حلقه مشترک نه تنها روایت را وضع کرده، بلکه طریق منفرد تا پیامبر را نیز خود بر ساخته است. دوم، این دیدگاه وی که حلقه‌های مشترک فرعی تاریخی هستند.

موتسکی تبیینی دیگر از دو پدیده «حلقه مشترک» و «طریق منفرد» ارائه کرده که ظاهراً با اطلاعات موجود از سنت روایت اسلامی در سه قرن نخست بیشتر سازگار است. به نظر او، «حلقه‌های مشترک»، نخستین جامعان و نشردهندگان حرفه‌ای حدیث به طور کلی و روایات به طور خاص، در سده‌های نخست اسلامی بوده‌اند. البته این بدان معنا نیست که آنان دست به اصطلاح، ترکیب و حتی جعل روایات نزده‌اند. «طریق منفرد» حلقه مشترک نیز پیش از هر چیز بر راوی‌ای دلالت دارد که حلقه مشترک روایت را از او شنیده یا مدعی است که از او دریافت کرده است و سپس از طریقی که راوی مدعی است روایت را شنیده یا طریقی که حلقه مشترک فکر می‌کند که راوی‌اش روایت را از آن طریق دریافت کرده، حکایت دارد. ینبل طریق منفرد را به سبب جعلی بودن نمی‌پذیرد؛ با این استدلال که اگر این طریق حقیقی بود، ما باید نه فقط این طریق بلکه طرق، دیگری

نیز در منابع می‌یافتیم. اما وقتی می‌پذیریم که حلقه مشترک شیخ حدیث بوده، دیگر چنین استدلالی مقبول نیست. در این حالت، طریق منفرد صرفاً بر طریقی که وی بدان اشاره کرده، دلالت دارد؛ نه این‌که این تنها طریقی است که این روایت از آن نقل شده است. ممکن است طرق دیگری نیز وجود داشته باشد، ولی ما (هنوز) از آن بی‌اطلاع باشیم.<sup>۷۴</sup>

۴. تقسیم‌بندی ینبل از حلقه مشترک به دو دسته تاریخی (حلقه مشترک حقیقی) و غیرتاریخی (حلقه مشترک ظاهری) نیز بی‌اشکال نیست؛ زیرا اغلب نمودارهایی که ینبل از شبکه‌های اسناد ترسیم کرده، فاقد ویژگی مورد نظر وی هستند. در بسیاری موارد، حلقه‌های مشترک فرعی فقط در اولین طبقه پس از حلقه مشترک قرار گرفته‌اند و به ندرت، در طبقات بعدی حضور دارند. در واقع، غالب طرق میان این حلقه‌های مشترک فرعی و صاحبان جوامع حدیثی طرق منفرد هستند. اگر بخواهیم به قاعده ینبل پایبند باشیم، باید اکثر شبکه‌هایی که در پژوهش خود عرضه کرده، غیرتاریخی بشماریم که خود چنین عمل نکرده است.<sup>۷۵</sup>

۵. آنچه در شبکه‌های اسناد به نمایش گذاشته می‌شود، خطوط روایتی است که ما در چند جامع حدیثی یافته‌ایم و هر یک از این جوامع حدیثی یک یا چند طریق روایت را عرضه می‌کنند که (مدعی‌اند که) از طریق آنها روایت را دریافت کرده‌اند. اما ایده وجود حلقه‌های مشترک فرعی در خطوط اسناد صرفاً در حالت ایده‌آل صادق است که ما همه طرق آن روایت را در اختیار می‌داشتیم که البته منابع موجود، به ندرت، چنین چیزی در اختیار ما قرار می‌دهند. تطبیق قاعده ایده‌آل به شرایط کنونی موجب می‌شود بخش اندکی از روایات تاریخی بمانند.

۶. به عقیده ینبل، «طرق شیرجه‌ای» ساخته صاحبان جوامع حدیثی یا راویان آنهاست. این ادعا مبتنی بر نظریه «سکوت» است. بنابراین نظریه اسانیدی که حاوی نام صاحبان جوامع متقدم موجود (نظیر مالک یا عبدالرزاق) هستند یا در برگرفته نام کسانی هستند که در جوامع حدیثی شاگردانشان ذکر شده‌اند (مانند حمیدی یا طیالسی) تاریخی‌اند، ولی آنچه در کتب متأخر حدیثی یافت می‌شود (همچون ابن حنبل یا مسلم) جعلی‌اند؛ زیرا اگر این اسانید حقیقی بودند، باید در جوامع حدیثی متقدم یافت می‌شدند. به بیان دیگر، سکوت جوامع متقدم حاکی از جعلی بودن این اسانید است.

پیش فرض این نظریه آن است که جوامع متقدم در برگرفته همه یا بخش عمده‌ای از روایات افراد مذکورند؛ در حالی که این پیش فرض با واقعیت قرن دوم و سوم همخوانی ندارد؛ زیرا؛ اولاً، آنچه شیوخ حدیث در مجالس درس شفاهی خود به شاگردانشان می‌آموختند، صرفاً

74 . Motzki, Dating, 227-228.

۷۵. البته ینبل در مطالعات اخیر خود متوجه این موضوع شده و پیشنهاد کرده در اکثر مقالات پیشین اصطلاح «حلقه مشترک ظاهری» جایگزین «حلقه مشترک» مطلق شود. ر.ک:

Juynboll, *Studies on the Origins and Uses of Islamic Hadith*, Corrections, 1.

منتخبی از روایاتی بوده است که خود شنیده بودند.

ثانیاً، طبیعی است که محتوای این مجالس درسی - که در طول چندین دهه برگزار می‌شده - همواره یکسان نبوده باشد و در نتیجه، همه شاگردان یک شیخ لزوماً روایات یکسانی را از وی نمی‌آموختند.

ثالثاً، این موضوع محل تردید است که همه جوامع حدیثی متقدم - که توسط یک گردآورنده حدیث جمع شده یا شاگردانش نقل کرده‌اند - کامل و صحیح نقل شده باشد، بلکه احتمالاً با ویرایش و گزینش همراه بوده است.

۷. یکی از مبانی استدلال ینبل بر جعلی بودن روایات «شیرجه‌ای» به تحلیل متن روایات برمی‌گردد. پیش فرض وی در این باره آن است که به‌طور کلی هرچه روایت کوتاه‌تر باشد، متقدم‌تر است، ولی این گزاره پایه چندان محکمی ندارد.

### خاتمه

در این مقاله، علاوه بر تبیین کامل اصطلاحات روش‌شناسی ینبل، یعنی حلقه مشترک، طریق منفرد، شبکه اسناد، طریق شیرجه‌ای و شبکه عنکبوتی، نتایج زیر حاصل گردید:

نخست، روشن شد ارزش شبکه اسناد به مثابه منبع اطلاعات تاریخ‌گذاری روایات چقدر است و چگونه باید اسناد یک روایت را کنار هم گذاشت تا شبکه اسناد ترسیم شود و آن‌گاه چگونه می‌توان داده‌های تاریخ‌گذاری مربوط به مصدر حقیقی روایات را از آن به دست آورد.

احتمالاً اکنون اهمیت و فایده به‌کارگیری ابزارهای بصری و نیز اصرار ینبل بر جعل و استفاده از اصطلاحات حسی به جای مصطلحات رایج در علوم حدیث سنتی برای خواننده بیشتر هویدا شده باشد. شاید بتوان گفت کارکرد این شیوه تحلیل اسناد تا حد زیادی مرهون همین ابزارهاست. البته این به معنای نفی ارزش مفاهیم و اصطلاحات سنتی نیست؛ چنان‌که خود ینبل در پژوهش اخیر خود به بررسی تطبیقی اصطلاحات تخصصی خود با مفاهیم و مصطلحات رایج در سنت حدیثی اسلامی پرداخته است.

به علاوه، معلوم شد که نباید روایات کتب سته را لزوماً قول پیامبر ﷺ تلقی کرد، مگر این‌که شبکه اسناد آن روایت با بررسی دقیق، حداقل به یکی از صحابه در جایگاه حلقه مشترک غیرقابل تردید در شبکه اسناد و به عنوان عامل انتشار آن روایت دلالت کند.

همچنین، ویژگی منحصر به فرد هر طریق اسناد و گنجینه داده‌های مطلقاً تاریخی آن، به همراه شواهد ضمنی - که از کنار هم قرار دادن تعدادی از این قبیل طرق منحصر به فرد در شبکه اسناد به دست می‌آید و به محض این‌که شبکه روی برگه بازسازی می‌شود غالباً اسرار خود را هویدا می‌سازد - مورد شناسایی و تدقیق قرار گرفت. چیزی که عموماً، نزد حدیث‌شناسان مسلمان و گاه غربی، مغفول باقی مانده است.

نکته دیگر آن است که نمی‌توان شبکه‌های اسناد را روی یکدیگر انداخت؛ خصوصاً وقتی که صحابه‌ای که در طریق اسناد حدیث حضور دارند، متفاوت باشند به بیان دیگر، پیاده‌سازی نمودارهای شبکه‌های اسناد روی کاغذهای ترانسپارنت و روی هم قرار دادن آنها، یکی پس از دیگری، فقط به این دلیل که متون این شبکه‌های اسناد به هم مربوط بوده و شباهت‌های لفظی میان آنها وجود دارد برای این که این «نتیجه» حاصل شود که آنها «... در واقع یک روایت با تفاوت‌های قابل اغماض هستند که می‌توان آنها را از نظر تاریخی قابل انتساب به پیامبر دانست»، از نظر روش شناختی نادرست بوده و هیچ ثمری دربرندارد. این مطلب بدین معناست که به طرق منفرد میان حلقه‌های مشترک تا پیامبر توجه نشده است. این همان چیزی است که حدیث‌پژوهان مسلمان در گذشته و حال بدان توجه نکرده‌اند. به بیان دیگر، وجود چندین سند مختلف برای روایت واحد، دلیل مسلم و بی‌چون و چرا برای تاریخی‌بودن انتساب آن به پیامبر فراهم نمی‌آورد.

در پایان، آشکار شد آنچه توسط ینبل پیشنهاد شده، گرچه پیشرفت محسوسی در روش‌شناسی نقد سندی روایات از لحاظ تاریخی به حساب می‌آید، ولی هنوز ابهامات زیادی داشته و برخی مبانی نظری آن مورد انتقاد و نیازمند تنقیح است؛ کاری که دیگر حدیث‌پژوهان غربی همچون موتسکی در پی تکمیل و اصلاح آن هستند.

### کتابنامه

#### عربی

- الإصابة فی تمييز الصحابة، ابن حجر، تحقیق: بیروت، ۱۹۹۲م.
- تاریخ الرسل و الملوك تحقیق: دخویه، لیدن: ۱۸۷۹م.
- تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف تحقیق: عبدالصمد شرف‌الدین، بیروت، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- سنن ابن ماجه، ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، بی‌تا.
- سنن ابی داود، ابوداود، تحقیق: سعید محمد لحام، بیروت، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
- سنن الترمذی و هو الجامع الصحیح، ترمذی، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- السنن الکبری، نسائی، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنداوی و سید حسن کسروی، بیروت، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م.
- صحیح البخاری، بخاری، استانبول، ۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۱م.
- صحیح مسلم، مسلم، بیروت، بی‌تا.
- الطبقات الکبری، ابن سعد، بیروت، بی‌تا.
- کتاب التاریخ الکبیر، بخاری، دیاربکر، بی‌تا.
- کتاب الثقات، ابن حبان، به اشراف: محمد المعیدخان، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۳ق/ ۱۹۷۳م.

- لسان المیزان، ابن حجر، بیروت، ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۱ م.
- مسند ابی داود الطیالسی، طیالسی، بیروت، بی تا.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، بی تا.
- مسند الحمیدی، حمیدی، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، بیروت، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۸ م.
- المصنف، عبدالرزاق صنعانی، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، قاهره، بی تا.

### لاتین

- Michael .A. Cook, *Early Muslim dogma, A source critical studies*, Cambride 1981;
- G.H.A Juynboll, *Muslim tradition, Studies in chronology, provenance and and authorship of early Ḥadīth*, Cambridge, CUP 1983;
- id., *Studies on the Origins and Uses of Islamic Ḥadīth*, Aldershot 1996;
- id., "Some Isnad-Analytical Methods Illustrated on the Basis of Several Woman-Demeaning Sayings from Hadith Literature", *Al-Qantara*, 10 (1989), pp. 343-384;
- "(Re)Appraisal of Some Technical Terms in Ḥadīth Science", *Islamic Law and Society*, 8,3 (2001), 303-349;
- Harald Motzki, "Dating Muslim Tradition: A survey", *Arabica* 52, 2, (2005), pp. 204-253;
- Josef Schacht, *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Oxford 1950.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی